

دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس

دکتر محمود واعظی^۱

^۱. معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.

مقدمه

انرژی و به طور مشخص نفت و گاز، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی به شمار می‌رود. اقتصاد جهانی با همه تحولاتی که در دوران پس از جنگ سرد در آن به وجود آمده همچنان به نفت و گاز وابسته است و امروزه امنیت انرژی در صدر مسائل جهانی قرار گرفته است. علت این امر روشن است: انرژی نیروی محرکه توسعه برای کشورهای صنعتی و رشد اقتصاد جهانی می‌باشد.

ذخایر انرژی، به ویژه نفت، در بسیاری از مناطق جهان در حال افول می‌باشد و همزمان مصرف انرژی در حال افزایش است و هنوز چشم‌انداز روشنی در خصوص استفاده از منابع انرژی جایگزین و قابل رقابت در این عرصه وجود ندارد. به همین جهت، مصرف‌کنندگان عمده انرژی و قدرت‌های بزرگ به منظور تأمین امنیت انرژی تدابیر و جهت‌گیری‌های ویژه‌ای را در سیاست‌های انرژی خود لحاظ کرده‌اند. تدابیر و سیاست‌های اتخاذ شده توسط قدرت‌های بزرگ اقتصادی بر حسب موقعیت و شرایطشان متفاوت است. تنوع بخشی در منابع انرژی و مسیرهای انتقال انرژی، صرفه‌جویی داخلی، و نیز تلاش در جهت کاهش وابستگی به واردات انرژی به خصوص از مناطق بی‌ثبات از جمله این تدابیر می‌باشند.

وضعیت بازار نفت و اهمیت مقوله امنیت انرژی، موجب شده است که منابع انرژی در خلیج فارس بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند. برخی بر این باورند که این منطقه در ۵۰ سال آینده می‌تواند انرژی قابل اتکایی را برای مصرف‌کنندگان جهانی به ویژه قدرت‌های بزرگ و در حال خیزش تأمین کند و از این‌رو سیاست‌های انرژی بازیگران عمده نظام بین‌الملل همچنان تمرکز ویژه‌ای بر این منطقه خواهد داشت؛ امری که در شکل‌دهی به مختصات بازار انرژی و امنیت آن بسیار حائز اهمیت است.

از سوی دیگر، ایران به عنوان کشوری که همواره خط‌مشی مستقلی را دنبال می‌کرده است، در وضعیت کنونی بر آن است که همچنین از انرژی به عنوان ابزاری برای تعامل سازنده نیز بهره گیرد. روشن است که هدف از این امر، کمک به دستیابی به اهداف سیاست خارجی است.

با توجه به ضرورت ایجاد توازن میان نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه و تداوم خط‌مشی مستقل از سوی ایران، نیاز به نوعی دیپلماسی خاص در زمینه انرژی بیش از پیش احساس می‌شود. ماهیت و ویژگی‌های این دیپلماسی پرسشی است که این مقاله تلاش می‌کند به آن پاسخ دهد. در این راستا، مقاله حاضر به وضعیت بازار نفت و جایگاه نفت حوزه خلیج فارس، امنیت انرژی و سیاست قدرت‌های بزرگ و نهایتاً دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه انرژی می‌پردازد.

وضعیت بازار انرژی و جایگاه خلیج فارس

در دهه‌های گذشته، نفت به عنوان منبع اصلی انرژی، جایگزین ذغال سنگ شد. روندهای فعلی مصرف جهانی انرژی‌های فسیلی نشان از ظهور دوره جدیدی دارند که در آن گاز طبیعی در بخش‌هایی جایگزین نفت خواهد شد. هم اکنون، ۹۰ درصد رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز می‌باشد. در این میان، رشد مصرف گاز طبیعی ۲/۴ درصد و نفت ۲/۰ درصد می‌باشد.^(۱)

در حقیقت اگر چه نفت همچنان با ۳۷ درصد مصرف جهانی انرژی نخستین منبع تأمین انرژی در جهان است، لیکن روند مصرف گاز طبیعی در جهان در مقایسه با سایر منابع انرژی خصوصاً نفت، بیشترین رشد را داشته است. در حال حاضر، گاز طبیعی ۲۰ درصد مصرف جهانی انرژی را تشکیل می‌دهد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰، این میزان به ۳۰ درصد برسد.^(۲)

بررسی پراکندگی جغرافیایی ذخایر نفت جهان به وضوح حاکی از تمرکز این منابع در منطقه خلیج فارس است. این منطقه در مجموع دارای ۷۴۸/۳ میلیارد بشکه نفت است و با بیش از ۷۳ تریلیون متر مکعب گاز، ۴۱/۳ درصد کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد. براساس گزارش منابع آماری از جمله بی‌پی، میزان ذخایر جهانی گاز طبیعی در ابتدای سال ۲۰۰۸، بیش از ۶۲۶۳/۳۴ تریلیون فوت مکعب یا ۱۷۷/۳۶ تریلیون متر مکعب بوده است.^(۳) به عبارت دیگر، این منطقه حدود ۵۵ درصد منابع نفتی و بیش از ۴۰ درصد منابع گاز

جهانی را به خود اختصاص داده است. کشورهای خلیج فارس در تولید و صدور نفت خام و گاز طبیعی در سطح جهان نقشی عمده دارند. در سال ۲۰۰۸، ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، روزانه به ترتیب ۴/۰۳، ۲/۳۶، ۲/۵۹، ۹/۲۶ و ۲/۶۶ میلیون بشکه نفت تولید کردند.^(۴) تولید گاز طبیعی در کشورهای عربستان سعودی، ایران، عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عمان به ترتیب ۲/۵۹، ۳/۹، ۰/۸۷، ۱/۶، ۰/۹۸۷ و ۰/۶۰۷ تریلیون فوت مکعب بوده است.^(۵)

اکثر مطالعات و پیش‌بینی‌ها در زمینه وضعیت انرژی در آینده نشان می‌دهند که در آینده تقاضا برای نفت اوپک و خلیج فارس روبه فزونی خواهد گذاشت و با کاهش منابع نفتی دریای شمال، آمریکای شمالی و حتی روسیه، باقی مانده منابع نفتی خلیج فارس در سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰ درصد و در سال ۲۰۳۰، حدود ۹۵ درصد ذخایر نفت جهان را تشکیل خواهند داد.^(۶) از اینجا اهمیت اوپک و منطقه خلیج فارس، به ویژه پنج کشور عربستان، ایران، عراق، امارات و کویت در تأمین انرژی جهان در دهه‌های آینده و اینکه چرا این منطقه از جهان همواره مرکز اصلی توجه سیاست‌های جهانی بوده است، روشن می‌شود.

در این میان، وضعیت تازه انرژی در عراق نیز جالب توجه است و بر اهمیت انرژی در خلیج فارس افزوده است که این خود می‌تواند رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه را شدیدتر نماید. عراق در دهه گذشته فاقد طرح‌های توسعه برای میادین نفت و گاز خود بود و اکنون برای آینده برنامه بلندپروازانه‌ای دارد. کشور عراق با ۱۱۵ میلیارد بشکه نفت، بعد از عربستان سعودی و ایران دارای بیشترین منابع نفتی جهان است. علاوه بر این، کشور مذکور ۱۱۲ تریلیون متر مکعب منابع گازی نیز در اختیار دارد. این آمارها از سال ۲۰۰۱ تغییر نیافته است و احتمال کشف میدان‌های نفتی و گازی جدید و افزایش سطح ذخایر نفت و گاز عراق وجود دارد. با توجه به این حجم از ذخایر، عراق می‌تواند نقش مهمی در تأمین انرژی قدرت‌های بزرگ اقتصادی، به ویژه آمریکا، در سال‌های آتی داشته باشد و حتی برخی معتقدند که اگر طرح‌های توسعه انرژی در عراق با قوت ادامه یابد، تا دو دهه آینده این کشور به رقیب قابل اعتنایی برای عربستان سعودی تبدیل خواهد شد. تولید نفت عراق در سال ۲۰۰۸، به ۲/۴ میلیون بشکه در روز رسید و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۲۰۱۰، به ۲/۷ میلیون بشکه در روز برسد. طرح استراتژیک ده ساله عراق برای ۲۰۱۷-۲۰۰۸، افزایش ظرفیت تولید نفت خام این کشور تا ۱/۵ میلیون بشکه در ۳ تا ۴ سال و تا

مجموع ۶ میلیون بشکه تا ۱۰ سال را پیش‌بینی می‌کند.^(۷) این تحولات در خصوص افزایش تولید در کشورهای خلیج فارس موجب توجه بیشتر قدرت‌های بزرگ و کشورهای عمده مصرف‌کننده انرژی به این منطقه خواهد شد.

مصرف نفت جهان در سال ۲۰۰۸ در حدود ۸۴/۵ میلیون بشکه در روز بود که در این میان آمریکا ۲۲/۵ درصد و چین ۹/۶ درصد آن را به خود اختصاص دادند.^(۸) اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده پیش‌بینی کرده است که مصرف انرژی کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۲۵، دو برابر خواهد شد. بر اساس این پیش‌بینی، سهم آسیا و کشورهای در حال توسعه در این افزایش مصرف ۶۹ درصد خواهد بود.^(۹) چین و هند در حال حاضر ۲/۳ میلیارد نفر جمعیت دارند و رشد اقتصادی آنها مصرف انرژی را در آسیا افزایش خواهد داد. در همین رابطه وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی وارداتی نیز ۵۰ درصد است که اگر تغییرات بنیادی در حوزه تنوع مصرف انرژی انجام نشود، این وابستگی در سال ۲۰۳۰، به ۷۵ درصد خواهد رسید. در همین دوره، وابستگی اتحادیه اروپا به گاز خاورمیانه در حدود ۴۰ درصد است که تا سال ۲۰۳۰، به ۶۶ درصد خواهد رسید.^(۱۰) در چنین وضعیتی از شرایط عرضه و تقاضا، منابع انرژی خلیج فارس بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است.

مفهوم امنیت انرژی

نفت از اوایل قرن گذشته همواره به عنوان یک کالای استراتژیک مطرح بوده است. در زمانی انرژی صرفاً برای تأمین سوخت مورد نیاز در جنگ‌ها اهمیت پیدا می‌کرد. در دوران جنگ سرد، نفت عاملی مهم برای رشد کشورهای صنعتی تلقی می‌شد. در دوران پس از جنگ سرد نیز به دلیل تأثیر نفت بر رشد اقتصاد جهانی بر اهمیت آن افزوده شد. در آینده با توجه به افزایش نیاز به انرژی در صورتی که تعامل و تفاهم در میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی وجود نداشته باشد، این نگرانی‌ها افزایش و موضوع امنیت انرژی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد.

مفهوم امنیت انرژی در طول زمان دچار تحول شده است. در دهه ۱۹۵۰، اهمیت انرژی به مفهوم ضرورت حفاظت از عرضه انرژی بود که می‌بایست در دسترس مصرف‌کنندگان و به ویژه قدرت‌های بزرگ قرار می‌گرفت. مفهوم امنیت انرژی در این مقطع، اطمینان از دسترسی به نفت مورد نیاز در زمان جنگ برای قدرت‌های بزرگ تعریف

می‌شد. در دوران جنگ سرد، سیاست انرژی و رای حوزه صرفاً امنیتی قرار داشت و مبادلات و تجارت انرژی نقش محوری در اقتصاد بسیاری از کشورهای صنعتی پیدا کرد؛ به نحوی که انرژی به عنوان موتور توسعه برای کشورهای صنعتی قلمداد می‌شد. در چنین شرایطی، اختلال یا انقطاع عرضه انرژی و شوک‌های قیمت بر کارایی و کارکرد اقتصادی وارد کنندگان اصلی نفت و گاز تأثیر فراوان می‌گذاشت و در پی آن بحران‌ها و مشکلات اقتصادی جهانی بر تولید کنندگان انرژی نیز بسیار مؤثر بود.^(۱۱) تحریم نفتی سال ۱۹۷۳ و پیامدهای آن موضوع امنیت را بیش از پیش وارد حوزه مسائل انرژی نمود. محور اصلی امنیت انرژی در آن زمان مقابله با اختلال بازار نفت از طرق زیر بود:

۱. اتخاذ استراتژی متنوع‌سازی منابع انرژی هم از نظر توجه به استفاده از انرژی‌های نو و هم تنوع در مناطق جغرافیایی عرضه انرژی؛
۲. تشویق مازاد ظرفیت تولید؛

۳. ایجاد ذخایر استراتژیک نفت برای مقابله با شوک‌های احتمالی در عرضه نفت.

در این مقطع، مفهوم امنیت انرژی به معنای اطمینان از عرضه بسنده انرژی برای فرصت‌سازی اقتصادی ملی است که بتواند اهداف تعیین شده را محقق سازد.^(۱۲) در این تعریف، دغدغه وارد کنندگان کنترل قیمت نفت و دسترسی به عرضه انرژی است و نگرانی صادر کنندگان، داشتن بازار مداوم با قیمت مناسب نفت می‌باشد.

در حقیقت، اهمیت و جایگاه نفت در توسعه کشورهای صنعتی موجب شد تا انرژی به مقوله‌ای جهانی تبدیل شود. در دوران پس از جنگ سرد، با گسترش روندهای جهانی شدن، بر اهمیت انرژی باز هم افزوده شد. هم‌اکنون عدم تناسب روزافزون میان تولید و مصرف انرژی در سطح جهانی، امنیت انرژی را به متن مباحث امنیت بین‌الملل وارد کرده است. در این دوران نیز مفهوم امنیت انرژی دچار تحول شد و با توجه به پیچیدگی شرایط جهانی و رقابت در این عرصه و تفاوت منافع، تعاریف مختلفی برای امنیت انرژی ارائه شد. در واقع، فضای بازار آزاد دهه ۱۹۹۰، موضوع امنیت انرژی را به اقتصاد جهانی متصل کرد. برخی امنیت انرژی را به معنی محافظت از اقتصاد داخلی از حیث تغییر قیمت‌ها، تورم، نرخ رشد اقتصادی و انتقال ثروت و هم محافظت از نظام‌های اقتصاد و مالیه بین‌الملل می‌دانند.^(۱۳) در این شرایط، موضوع امنیت انرژی از چارچوب ساده‌تأمین امنیت نظامی مناطق نفت‌خیز و یا مبادلات تولید و مصرف صرف انرژی و نیز تلاش برای کاهش میزان وابستگی به واردات انرژی فراتر رفته و به موضوعی بسیار پیچیده تبدیل شده است.

یکی از عواملی که مسئله امنیت انرژی را برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده عمده، حساس و پراهمیت می‌سازد، افزایش وابستگی جهانی به منابع نفت و گاز، حداقل تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی و تأثیر آن بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده است. مفهوم وابستگی متقابل میان صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده انرژی در اکثر تعاریف ارائه شده در خصوص امنیت انرژی مشابه می‌باشد. مفهوم امنیت انرژی برای صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده انرژی متفاوت است. از منظر صادرکنندگان نفت، مفهوم امنیت انرژی به معنای داشتن بازارهایی مداوم و مطمئن با ریسک‌پذیری بسیار پایین به منظور عرضه نفت با قیمت‌های منطقی می‌باشد. یکی از دلایل مهم این موضوع آن است که اکثر کشورهای صادرکننده نفت دارای اقتصاد تک محصولی می‌باشند که برنامه و بودجه‌های سالانه و توسعه این کشورها شدیداً به درآمدهای نفتی وابسته می‌باشد و هرگونه ریسک در این عرصه می‌تواند مشکلات جدی اقتصادی و اجتماعی برای این کشورها به وجود آورد.

از منظر مصرف‌کنندگان، مفهوم امنیت انرژی به معنی اطمینان از دسترسی آسان به منابع نفت و گاز، ایجاد ثبات در مناطق صادرکننده نفت، انتقال بدون ریسک به بازارهای هدف و قیمت‌های مناسب می‌باشد، به طوری که در دراز مدت نگرانی برای تأمین انرژی مورد نیاز در شرایط بحرانی وجود نداشته باشد. برای تحقق این هدف بر موارد زیر تأکید می‌شود:

- خارج شدن نفت از انحصار؛
- تضمین دولت‌های صادرکننده برای عدم تصمیم‌گیری‌های ناگهانی به ویژه در مورد قطع انتقال انرژی؛
- تنوع بخشی جغرافیایی برای تأمین انرژی؛
- تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی؛
- ثبات‌سازی مناطق تأمین‌کننده انرژی؛
- صرفه‌جویی در مصرف انرژی و اولویت دادن به انواع منابع داخلی؛
- مبارزه با هرگونه اقدامات تروریستی برای اخلاف در تولید و انتقال انرژی؛
- تلاش برای افزایش تولید؛
- مدیریت برای کنترل قیمت.

قدرت‌های اقتصادی بزرگ براساس شرایط داخلی خود و با توجه به شرایط بین‌المللی

و در راستای منافع و اهداف خود، امنیت انرژی را تعریف می‌کنند. بازار نفت در سال‌های اخیر «کالایی»^۱ و «جهانی» شده است. نفت دیگر عمدتاً در قالب قراردادهای خاص و انحصاری بلند مدت و با قیمت ثابت با یک تأمین کننده عمده خرید و فروش نمی‌شود، بلکه بر اساس قیمت‌های مبتنی بر بازار آزاد معامله می‌گردد. در چنین بازاری هیچ مصرف‌کننده‌ای صرف نظر از میزان استقلال، نمی‌تواند خود را از شوک‌های قیمت نفت جدا کند. از آنجا که بازار نفت درهم تنیده است و بانک‌ها، صندوق‌ها و سایر نهادهای مالی را همراه با صنایع، افراد و... درگیر کرده است، هرگونه تحول در این بازار صرفاً به صنایع و مصرف‌کننده نهایی محدود نخواهد شد.

هر گونه تحول در بازار پربازایگر انرژی با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط است. امنیت انرژی در شرایط کنونی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان انرژی را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک کرده و ضرورت تعامل و رایزنی بین آنها را فراهم نموده است. در شرایط کنونی، هیچ یک از این دو گروه به تنهایی نمی‌توانند امنیت انرژی را تأمین کنند و هر گونه بحران در بازار جهانی انرژی که اقتصاد جهانی را به چالش بکشد، بر هر دو طرف تأثیر گذار خواهد بود. به بیان دیگر، وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، پیوند میان آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است. در واقع، می‌توان گفت که «منافع مشترک» و «آسیب‌پذیری متقابل»، دو روی سکه وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند. همین امر می‌تواند زمینه ساز استقرار یک الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد تا اینکه امنیت انرژی برای دو طرف تأمین شود.^(۱۴)

دیپلماسی انرژی

اهمیت دیپلماسی انرژی با تعریف دیپلماسی اقتصادی بیشتر روشن می‌شود. دیپلماسی اقتصادی در دهه‌های اخیر به ابزاری مهم در روابط خارجی کشورها به منظور استفاده از فرصت‌های دو جانبه و چند جانبه و همچنین مزیت‌های اقتصاد جهانی در جهت تأمین منافع ملی تبدیل شده است. دیپلماسی اقتصادی در معنای عام خود بهره‌گیری از ابزارهای مختلف اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار طرف‌های خارجی در جهت تأمین منافع ملی در سطوح دو جانبه و چند جانبه است. دیپلماسی اقتصادی به آن بخش از فعالیت‌های

1. commodify

اقتصادی در روابط خارجی یک دولت اطلاق می‌شود که مبتنی بر راهبرد شناسایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی، به ویژه در بعد صادراتی، به منظور استفاده از فرصت‌ها و مزیت‌های اقتصاد جهانی است. دیپلماسی اقتصادی سه هدف عمده را مورد توجه قرار می‌دهد:

- دسترسی به بازارهای جهانی؛^۱
- جذب سرمایه‌های خارجی^۲ (به طور مستقیم و غیرمستقیم - دو جانبه و چندجانبه)؛
- حفظ اقتصاد ملی^۳ در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی.^(۱۵)

اقتصاد جهانی با تمامی پیچیدگی‌های خود اعم از جهانی شدن، وابستگی متقابل، تاکید بر رقابت، استفاده از مزیت‌های نسبی و غیره، همچنان به وضعیت انرژی نفت و گاز و تامین امنیت آن مرتبط است؛ زیرا انرژی نقطه حرکت و سنگ بنای توسعه اقتصاد جهانی می‌باشد. از سوی دیگر، انرژی خود یکی از عناصر مهم در قدرت اقتصادی محسوب می‌شود، چون در جهان امروز، توسعه (که انرژی در آن نقش اساسی دارد) می‌تواند در تحکیم قدرت مؤثر باشد. بر این اساس، انرژی کالایی استراتژیک است که تامین امنیت آن نقشی اساسی در امنیت بین‌الملل و اقتصاد جهانی دارد. با توجه به تحولات اقتصاد جهانی، رقابت کشورهای تازه صنعتی شده آسیا، به ویژه چین و هند، با سایر قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان و نیز نیاز روزافزون این کشورها به انرژی (نفت و گاز) و تامین امنیت آن، به نظر نمی‌رسد حداقل در دو دهه آینده از نقش نفت و گاز در اقتصاد جهانی کاسته شود.^(۱۶)

امروزه روابط خارجی کشورها از لایه‌های دیپلماسی در سطوح مختلف تشکیل می‌شود. با توجه به افزایش اهمیت و نقش انرژی در تعاملات خارجی کشورهای مصرف کننده بزرگ و تولید کنندگان عمده، دیپلماسی انرژی یکی از لایه‌های اصلی در روابط خارجی این کشورها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. دیپلماسی انرژی میان کشورهای دارای ذخایر نفتی و صادر کننده انرژی و کشورهای دارای تکنولوژی پیشرفته صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و مصرف کنندگان عمده برقرار می‌شود. در نتیجه، در دیپلماسی اقتصادی کشورهای برخوردار از منابع عمده نفت و گاز و همچنین کشورهای مصرف کننده عمده انرژی، دیپلماسی انرژی از جایگاه ویژه و مهمی برخوردار است.

1. global market access

2. foreign investment

3. self-protection

دیپلماسی انرژی تعامل میان دو یا چند کشور است که به واسطه بخش‌های مختلف انرژی اعم از یک یا چند مؤلفه از تجارت، خدمات، سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و انتقال انرژی به صورت شبکه به هم مرتبط شده باشند. دیپلماسی انرژی علاوه بر بعد اقتصادی و تکنولوژی، ابعاد سیاسی و امنیتی را هم مورد ملاحظه قرار می‌دهد. با توجه به اینکه در جهان امروز نفت دیگر صرفاً یک کالای اقتصادی یا تجاری نیست و اهمیت استراتژیک در روابط کشورها برای همکاری دراز مدت پیدا کرده است، لذا شکل‌گیری روابط دراز مدت کشورهای صادر کننده و کشورهای مصرف کننده می‌تواند زمینه‌ساز گسترش معادلات جدید سیاسی و امنیتی باشد. دیپلماسی انرژی می‌تواند از طریق روابط دو جانبه یا چند جانبه صورت پذیرد و به نتایج متفاوتی اعم از همکاری، ائتلاف و رونق اقتصادی و یا تقابل و رقابت در میان بازیگران عرصه دیپلماسی انرژی بینجامد. در چنین شرایطی که رقابت میان بازیگران به ویژه قدرت‌های در حال ظهور اقتصادی اوج گرفته است، سیاست‌های انرژی نزد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی اهمیت روزافزونی پیدا خواهند کرد.

دیپلماسی انرژی قدرت‌های بزرگ

با توجه به نقش مهم انرژی خلیج فارس در اقتصاد و سیاست بین‌المللی و به خصوص وابستگی قدرت‌های بزرگ و نوظهور به منابع انرژی این منطقه، مسئله انرژی نقشی اساسی در سیاست‌های این قدرت‌ها به ویژه آمریکا در خلیج فارس و همچنین روابط آمریکا با سایر قدرت‌های بزرگ دارد. بعد از پایان جنگ سرد، مسئله انرژی در تحولاتی مانند جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تأثیراتی جدی داشته است. حتی اگر ایده «جنگ نفت» به عنوان محور سیاست‌های آمریکا در مسائلی مانند حمله به عراق کامل پذیرفته نشود، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که کنترل و مدیریت منابع انرژی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها و دلایل حضور آمریکا در منطقه، به ویژه حمله دولت بوش به عراق، بود.

بررسی دیپلماسی انرژی آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین به عنوان قدرت‌های بزرگ و تاثیر گذار در صحنه نظام بین‌الملل، از ابعاد متفاوتی دارای اهمیت است. نظر به اینکه روسیه به عنوان بزرگ‌ترین صادر کننده انرژی و اتحادیه اروپا، آمریکا و چین بزرگترین واردکنندگان انرژی‌های فسیلی در جهان هستند، طبیعی است که مجموعه

نگرش‌ها و سیاست‌های هر کدام از این قدرت‌ها نسبت به مفهوم امنیت انرژی بنا بر ملاحظات اقتصادی، جغرافیایی و استراتژیک جداگانه، متفاوت باشد. وجود شکاف عمده میان سیاست‌ها و رفتارهای بازیگران تاثیر گذار در صحنه نظام بین‌الملل در عرصه امنیت انرژی غیر قابل اغماض است. امنیت انرژی از نگاه آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه شامل اصول و راهبردهایی است که در اسناد مربوط به سیاست انرژی آنها نهفته است. در ادامه به اختصار دیپلماسی انرژی این قدرت‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

دیپلماسی انرژی ایالات متحده

امنیت انرژی از زمان آغاز به کار کابینه بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱، به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. با توجه به این پیش زمینه و درک بحران انرژی که از اواخر دهه ۱۹۹۰ همچنان وجود داشت، یکی از نخستین دغدغه‌های دولت بوش مسئله تأمین نیازهای انرژی ملی بود. بوش در هفته دوم دوران ریاست جمهوری خود، گروه توسعه سیاست انرژی ملی^۱ را تأسیس کرد. این گروه که به وسیله معاون رئیس جمهور هدایت و رهبری می‌شد، متشکل از وزیرای کشور، خزانه‌داری کشاورزی، بازرگانی، حمل و نقل، انرژی و نیز رؤسای سازمان مدیریت بحران فدرال، سازمان حفاظت از محیط زیست و دیگر مسئولان عالی رتبه بود. گروه توسعه سیاست انرژی ملی در مه ۲۰۰۱، پس از ارائه ارزیابی خود از بحران انرژی در ایالات متحده، پیشنهادهایی در جهت مقابله با این بحران و ارتقای امنیت انرژی ملی مطرح نمود.

شالوده گزارش مبتنی بر این بود که آمریکا وابستگی زیادی به منبعی همچون نفت و برخی نواحی صادر کننده آن به خصوص خاورمیانه دارد. در واقع، ایالات متحده با تقاضای حدود یک چهارم نفت جهان بزرگ‌ترین مصرف کننده نفت است. وزارت انرژی ایالات متحده^۲ پیش‌بینی کرد که مصرف سالانه انرژی ملی از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۰، ۱/۵ درصد افزایش می‌یابد، در حالی که سهم نفت در چرخه انرژی به تدریج از ۳۹/۴ درصد در سال ۲۰۰۰، به ۳۹/۷ درصد در سال ۲۰۲۰، افزایش خواهد یافت.

با وجود تولید بالای انرژی از سوی منابع داخلی در آمریکا، میزان انرژی تولیدی پاسخگوی نیاز آمریکا به انرژی نیست و وابستگی این کشور به واردات انرژی از سال

1. National Energy Policy Development Group (NEPDG)

2. Department of Energy

۱۹۸۵، افزایش یافته است. ایالات متحده آمریکا حدود ۲۲/۵ درصد مصرف جهانی نفت و حدود ۱۰ درصد تولید جهانی را در اختیار دارد. طبق نظر کارشناسان این روند صعودی در سال‌های آتی همچنان ادامه خواهد داشت. خلیج فارس بیش از ۲۰ درصد نیازهای نفتی وارداتی آمریکا را تأمین می‌کند.^(۱۷)

آمارها نشان می‌دهند که مصرف نفت آمریکا در ۲۰ سال آینده ۳۳ درصد افزایش خواهد یافت؛ افزایش مصرف گاز طبیعی در همین دوره بیش از ۵۰ درصد خواهد بود و تقاضای برق نیز ۴۵ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. این در حالی است که ایالات متحده ۳۹ درصد کمتر از سال ۱۹۷۰، نفت تولید می‌کند. در طول ۲۰ سال آینده از هر سه بشکه نفت مورد نیاز ایالات متحده، ۲ بشکه وارداتی خواهد بود و تا سال ۲۰۲۵، خالص واردات نفت ایالات متحده از ۵۳ درصد به ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت.

پیش‌بینی می‌شود تولید نفت ایالات متحده با میانگین نرخ سالانه ۰/۲ درصد کاهش یابد. شکاف فزاینده میان تولید و تقاضای داخلی به وسیله واردات نفت پر خواهد شد و وابستگی زیاد به آن، پیامدهای اقتصادی و استراتژیکی قابل ملاحظه‌ای به دنبال خواهد داشت. احتمالاً ارزش واردات نفت خام از ۹۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱، به ۱۸۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰، افزایش خواهد یافت. حدود ۴۸ درصد از نفت خام ایالات متحده از نیمکره غربی (۱۹ درصد از آمریکای جنوبی، ۱۵ درصد از مکزیک و ۱۴ درصد از کانادا) تأمین می‌شود، در حالی که حدود ۳۰ درصد آن از منطقه خلیج فارس، (۱۸ درصد از عربستان سعودی، ۹ درصد از عراق و ۳ درصد از کویت) وارد می‌شود.

حادثه یازده سپتامبر و پیامدهای آن، نگرانی ایالات متحده در خصوص عدم وجود امنیت انرژی را تشدید کرد. اقتصاد و روش زندگی در آمریکا وابستگی زیادی به نفت خام خاورمیانه دارد؛ منطقه‌ای که با بی‌ثباتی سیاسی روبه‌روست و البته از آمریکا نیز رنجیده خاطر می‌باشد. سه موضوع به خصوص از حادثه یازده سپتامبر به بعد، سبب کاهش شدید محبوبیت آمریکا در افکار عمومی در خاورمیانه شد و روابط بین ایالات متحده و برخی از بازیگران اصلی خاورمیانه و همچنین متحدان سنتی‌اش را با سردی مقطعی مواجه ساخت. این واقعیت که ۹ نفر از ۱۵ هواپیما ربای حادثه یازده سپتامبر دارای گذرنامه سعودی بودند و ادعاهایی که عربستان سعودی را به حمایت‌های پولی و مالی از سازمان‌های تروریستی متهم می‌نمود، باعث افزایش نگرانی در خصوص نقش عربستان در حادثه یازدهم سپتامبر شد. نکته دوم جانب‌داری کابینه بوش از اسرائیل بود که سبب افزایش خشونت بین

اسرائیل و فلسطینی‌ها شد و دشمنی بیشتر اعراب نسبت به آمریکا و اسرائیل را به دنبال داشت. سرانجام، جنگ در عراق سطح عدم اعتماد و بی‌ثباتی سیاسی در کل خاورمیانه را تشدید نمود.

بوش در این راستا به تنوع بخشی امنیت انرژی پرداخت و چنین استدلال کرد که می‌توان از طریق اکتشاف و توسعه منابع انرژی خارج از خاورمیانه به این مهم دست یافت. بنابراین، توجه خود را به پیشنهاد جایگزینی نفت خاورمیانه، و نیز واردات نفت از سایر تولیدکنندگان همانند روسیه معطوف کرد.^(۱۸)

آلن لارسون، معاون اقتصادی وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده، در تبیین بعد اقتصادی استراتژی امنیت ملی آمریکا و ارتباط آن با موضوع انرژی معتقد است که «قدرت و بهبود پذیری اقتصاد ما سنگ بنای امنیت ملی مان است. برای اطمینان از امنیت اقتصادیمان باید در سال‌های پیش رو بر چهار وظیفه متمرکز شویم... ما باید منابع عرضه انرژی متنوع و قابل اتکا را توسعه دهیم... ما نیازمند اطمینان از عرضه انرژی قابل اتکا با قیمت منطقی برای تقویت رشد و شکوفایی اقتصادی هستیم و نیز تضمین اینکه نفت نتواند به‌عنوان سلاح مورد استفاده قرار گیرد. ما ناچاریم با واقعیت دشواری در بازار جهانی نفت روبرو شویم؛ اینکه دو سوم ذخایر اثبات شده نفتی جهان در خاورمیانه قرار دارد...».^(۱۹)

یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس، مسئله انرژی است و امنیت ملی آمریکا تا حد زیادی به امنیت جریان انرژی از این منطقه وابسته است. از ابتدای ورود آمریکا به منطقه خلیج فارس از حدود نیمه قرن بیستم، نفت نقش مهمی در سیاست‌ها و روابط این کشور با دولت‌های منطقه ایفا کرد، به گونه‌ای که هنوز از روابط آمریکا و عربستان سعودی به عنوان معادله نفت در برابر امنیت یاد می‌شود.

خلیج فارس در نیم قرن گذشته همواره یکی از اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا بوده است. از جمله دلایل این امر علاوه بر مسائل مهم سیاسی از جمله مسئله فلسطین و در سال‌های اخیر عراق، می‌توان از موضوع انرژی یاد کرد. سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ در خصوص انرژی، تأکید می‌کند که قسمت اعظم انرژی در جهان از سوخت‌های فسیلی و به ویژه ذخایر نفتی تأمین می‌شود. با وجود اینکه ایالات متحده آمریکا سومین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان است، اما بیش از نیمی از نیازهای سوختی خود را از منابع بین‌المللی تأمین می‌نماید و از آنجا که کشورهای صادرکننده نفت محدود می‌باشند و درصد بالایی از نفت جهان توسط این کشورها تأمین می‌شود، لذا وابستگی

جهان به این تعداد از کشورهای تأمین کننده نفت مسئولانه نیست و پایدار نخواهد ماند.^(۴۰) پیوند دغدغه‌های «امنیتی - دفاعی» و «اقتصادی - انرژی» استراتژی امنیت ملی ایالات متحده با منطقه خلیج فارس، ابعاد متعدد و پیچیده‌ای پیدا می‌کند. برخی از سیاستمداران آمریکایی معتقدند که کشورهای تولید کننده نفت خلیج فارس نه تنها می‌توانند به طور مستقیم بر بازار جهانی نفت اثر گذاشته و از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار امنیت انرژی امریکا را تهدید نمایند، بلکه درآمدهای نفتی در دست برخی از کشورهای منطقه می‌تواند علیه منافع ایالات متحده به کار رود و از این طریق امنیت ملی این کشور را به خطر اندازند.^(۴۱) تجلی این پیوند چند وجهی در تغییر سیاست سنتی ایالات متحده در خلیج فارس، در دوره پس از ۱۱ سپتامبر مشهود است.

برای حدود نیم قرن سیاست آمریکا در خلیج فارس بر «نفت آزاد»،^۱ یعنی حفظ دسترسی آزاد به نفت خلیج فارس و آزادی صادرات نفت خلیج فارس استوار بود. بر این اساس، جریان نفت این منطقه باید به طور مستمر و باثبات حفظ می‌شد و ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی غربی به این منابع دسترسی کامل داشتند. سیاست سنتی نفت آزاد پس از ۱۱ سپتامبر و در چارچوب استراتژی امنیت ملی ایالات متحده به سیاست باصطلاح «نفت [برای] آزادی»^۲ تبدیل شد. منظور از این سیاست، تغییر رژیم‌های مخالف ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و استفاده از درآمدهای نفتی، ظاهراً برای گسترش دموکراسی آمریکایی در منطقه بود. بدین ترتیب، دولت بوش تلاش نمود ضمن تأمین امنیت انرژی امریکا، دغدغه امنیتی ایالات متحده مبنی بر احتمال به‌کارگیری درآمدهای نفتی منطقه خلیج فارس برای مقاصد ضد آمریکایی را بر طرف نماید.

واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس از ۲/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰، به ۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵، خواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود به رغم برخی اکتشاف‌های نفتی در جهان، تا سال‌های متمادی هیچ منطقه دیگری نمی‌تواند جایگزین نفت خلیج فارس شود. در سیاست ملی انرژی ایالات متحده در مورد ذخایر نفت خاورمیانه و خلیج فارس آمده است که: «بدون تردید و براساس کلیه برآوردها و محاسبات، خاورمیانه همچنان به عنوان عامل اصلی تأمین امنیت نفتی جهان باقی خواهد ماند و خلیج فارس نیز همواره به عنوان نقطه توجه و تمرکز سیاست بین‌المللی انرژی

1. Free Oil

2. Freedom Oil

ایالات متحده مطرح خواهد بود.» پیش‌بینی می‌شود کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰، بین ۵۴ تا ۶۷ درصد از نفت جهان را تولید نمایند. از این‌رو، اقتصاد جهانی همچنان به وابستگی خود به تولیدات کشورهای عضو اوپک به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس ادامه خواهد داد. بر این اساس، وابستگی جهان و به خصوص آمریکا به انرژی خلیج فارس کماکان تداوم خواهد یافت.^(۳۲)

با توجه به افزایش تولید نفت عراق در چند سال آینده، این کشور می‌تواند بخش مهمی از نیازهای انرژی آمریکا را پاسخگو باشد و از نگرانی‌ها یا وابستگی‌های یک جانبه این کشور به تولیدات انرژی کشورهایمانند عربستان سعودی بکاهد. هر چند حمله به عراق و تلاش برای کنترل و مدیریت منابع انرژی این کشور در دوره بوش صورت گرفت، اما در دوره جدید نیز دولت اوباما تا حدودی همان رویکرد سابق را ادامه می‌دهد و با تلاش برای تداوم نفوذ در خلیج فارس و کنترل در عراق سعی دارد تا امنیت انرژی آمریکا را تأمین نماید. امنیت انرژی براساس استراتژی ملی انرژی آمریکا به معنای تولید انرژی بیشتر در داخل، کاهش واردات سوخت‌های فسیلی از خارج و تنوع بخشی به بازارها و منابع تأمین‌کننده انرژی می‌باشد. تمرکز آمریکا بر کمینه کردن میزان سه پنجم نفتی است که از بازارهای نامطمئن خارجی (از جمله ونزوئلا، نیجریه، عربستان و...) وارد می‌کند. در زمینه گاز، این کشور نگرانی عمده‌ای ندارد و دلیل این امر نیز آن است که بخش عمده و اساسی گاز مصرفی آمریکا یا در داخل کشور تولید می‌شود و یا از کانادا که با ثبات به حساب می‌آید، وارد می‌گردد.

براساس استراتژی امنیت ملی آمریکا، منطقه خلیج فارس و در مرحله بعدی حوزه خزر در منطقه پیرامونی ایران در کانون توجه ایالات متحده آمریکا قرار دارد و می‌تواند عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ جهت نفوذ بیشتر قرار گیرد. توجه آمریکا به این دو منطقه هم از موضوع نفت و هم از موقعیت ژئوپلیتیک این مناطق نشئت می‌گیرد. در واقع، پس از بروز بحران دوم خلیج فارس در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ که با حمله عراق به کویت شکل گرفت، برای آمریکا دسترسی به منابع نفت و گاز خارج از منطقه خلیج فارس اهمیت بیشتری پیدا کرد. منابع نفت و گاز دریای خزر، اگر چه به هیچ وجه قابل مقایسه با منابع نفت و گاز خلیج فارس نیست، اما به هر حال، در مواقع بروز بحران می‌تواند به عنوان منابع تعدیل‌کننده مطرح باشد. ایالات متحده در پی توسعه نفت و گاز خزر است تا از این طریق از میزان وابستگی خود و اقتصاد جهانی به نفت خلیج فارس

بکاهد. این کشور همچنین در صدد تقویت پیوندهای خود با روسیه به‌عنوان دومین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان است. این مسئله پس از حوادث یازده سپتامبر و تردید در خصوص قابل اعتماد بودن تکیه بر عربستان سعودی به عنوان یک متحد پدید آمد.

به دنبال اتخاذ سیاست‌های فعال در قبال کشورهای تولیدکننده انرژی، ایالات متحده آمریکا در بخشی از سند راهبرد امنیت ملی خود با توجه به بحث امنیت انرژی و رقابتی که در سال‌های اخیر برای تأمین دراز مدت انرژی میان قدرت‌های بزرگ، به ویژه قدرت‌های در حال ظهور مانند چین، در مناطق خلیج فارس و آسیای مرکزی به وجود آمده، تأکید می‌کند که رهبران چین باید مانند یک سهامدار مسئول به تعهدات خود پای‌بند باشند و با آمریکا در پیشبرد نظام بین‌المللی که تاکنون موجب موفقیت آنها شده است، همکاری کنند. رهبران چین باید بدانند که اگر بخواهند همچنان به روش‌های سنتی متوسل شوند و تصور کنند که می‌توانند منابع انرژی سراسر جهان را در اختیار گرفته و یا به حمایت از کشورهای نفت‌خیز بدون توجه به سوء حاکمیت داخلی یا بدرفتاری خارجی رژیم‌های آنها پردازند، نخواهند توانست در این مسیر صلح‌آمیز باقی بمانند.^(۳۳)

دیپلماسی انرژی اتحادیه اروپا

رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان به ویژه در آسیا، اتحادیه اروپا را نیز همانند دیگر قدرت‌های بزرگ اقتصادی به رقابت با سایر رقبای مصرف‌کننده انرژی سوق داده است. علاوه بر این، اتحادیه تلاش می‌کند منابع موجود تامین‌کننده انرژی را حفظ نماید و نیز دستیابی به تأمین کنندگان جدید انرژی را در برنامه‌های خود قرار داده است. اتحادیه اروپا تا آخر سال ۲۰۰۴ و پس از پذیرش تقاضای عضویت ۱۰ کشور اروپای مرکزی و شرقی مجموعاً ۶۴ درصد از انرژی مصرفی خود را از طریق دو منبع نفت و گاز تامین می‌نمود.^(۳۴)

این اتحادیه تقریباً ۱۷ درصد مصرف جهانی انرژی را در اختیار دارد که ۸۰ درصد از این میزان مربوط به سوخت‌های فسیلی است. اتحادیه اروپا ۵۰ درصد از نیاز مصرفی خود را که عمدتاً سوخت‌های فسیلی نفت و گاز هستند، وارد می‌نماید.^(۳۵) براساس پیش‌بینی‌های مندرج در «سند سبز» کمیسیون اروپا مصوب سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه اروپا به انرژی‌های فسیلی از ۵۰ درصد به ۷۰ درصد افزایش پیدا خواهد

کرد.^(۳۶) در چرخه انرژی مصرفی اتحادیه اروپا، نفت ۴۰ درصد و گاز طبیعی ۲۴ درصد نیاز مصرفی اتحادیه را تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون این اتحادیه ۷۶ درصد نفت و ۵۰ درصد گاز طبیعی خود را وارد می‌نماید. براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده توسط کمیسیون اروپا تا سال ۲۰۳۰، نفت وارداتی اتحادیه از ۷۶ درصد به ۹۰ درصد و گاز طبیعی وارداتی از ۵۰ درصد به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت.^(۳۷)

طبق پیش‌بینی‌ها رشد تقاضای انرژی اتحادیه اروپا سالانه ۰/۷ درصد خواهد بود. نفت و گاز همچنان به عنوان منابع سوختی غالب باقی مانده و حتی بیشترین نرخ رشد مصرف را در بازار اتحادیه از آن خود خواهد نمود. علت این امر تا حدودی حرکت تدریجی و مداوم دول عضو اتحادیه اروپا از سوخت‌های هسته‌ای و ذغال سنگ به سمت گاز طبیعی برای استفاده در نیروگاه‌ها می‌باشد. انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۳۰، نفت و گاز به ترتیب ۴۴ و ۲۷ درصد مصرف کل انرژی اتحادیه را تشکیل دهند.^(۳۸)

براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده تولید نفت خام اروپا به ویژه در منطقه دریای شمال از میزان فعلی ۷ میلیون بشکه در روز به کمتر از ۴ میلیون بشکه تا سال ۲۰۲۰، کاهش خواهد یافت. همچنین تولید داخلی گاز اروپا از دریای شمال نیز از سطح کنونی ۳۰۰ میلیارد متر مکعب در سال، در یک افق زمانی قابل پیش‌بینی فزونی نخواهد یافت.^(۳۹) بر این اساس، پیش‌بینی شده است که در طول سه دهه آینده، تولید انرژی اتحادیه اروپا ۱۷ درصد کاهش خواهد داشت. کاهش ذخایر داخلی انرژی اروپا در شرایطی صورت می‌پذیرد که انرژی وارداتی اتحادیه اروپا در طول این سه دهه ۱۵ درصد رشد خواهد داشت. از این میزان، وابستگی خارجی اتحادیه به نفت ۹۰ درصد و گاز طبیعی به ۸۰ درصد خواهد رسید.^(۴۰)

به رغم تأکیدات مصرح در اسناد انرژی اتحادیه اروپا، طی دو دهه گذشته همچنان هم بر میزان وابستگی این اتحادیه به واردات سوخت‌های فسیلی و هم بر اتکای آن بر کشورهای تأمین‌کننده این سوخت‌ها افزوده شده است، به گونه‌ای که از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تاکنون، ۱۵ درصد واردات سوخت‌های فسیلی این اتحادیه رشد داشته است.

واردات اتحادیه اروپا در زمینه انرژی نفت و گاز عمدتاً بر روسیه و خاورمیانه متکی است. این دو منطقه مجموعاً ۷۰ درصد عرضه جهانی نفت و گاز را در اختیار دارند. اتحادیه اروپا بزرگترین واردکننده نفت و محصولات وابسته به آن می‌باشد. منابع تأمین‌کننده نیازهای سوختی وارداتی اروپا عبارتند از روسیه و جمهوری‌های مستقل

مشترک‌المنافع^۱ (۲۱۴/۶ میلیون تن)، خاورمیانه (۱۶۱/۱ میلیون تن) و آفریقای شمالی (۱۲۲/۵ میلیون تن). در این رابطه، اتحادیه اروپا خود را در وضعیتی آسیب‌پذیر و شکننده می‌بیند، زیرا واردات انرژی این اتحادیه عمدتاً از مناطقی صورت می‌پذیرد که اساساً فاقد عناصری همچون پایداری، اطمینان و اعتماد در فرآیند صدور انرژی هستند. خاورمیانه به عنوان کانون اصلی بحران‌های بین‌المللی و روسیه به عنوان کشوری که از صدور انرژی خود به بازارهای مصرف انرژی بهره‌گیری سیاسی و امنیتی می‌نماید، دو نمونه مهم در این رابطه می‌باشند.^(۳۱) از همین رو، امنیت انرژی برای اتحادیه اروپا از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

برای اتحادیه اروپا، مفهوم امنیت انرژی، تابع تعریفی است که کمیسیون اتحادیه اروپا ارائه داده است: «تضمین تأمین پایدار نیازهای اساسی انرژی از طریق منابع داخلی و خارجی به روشی مقرون به صرفه». اتحادیه اروپا در دو سند سبزی که در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ و در استراتژی انرژی اروپایی خود در سال ۲۰۰۷ ارائه داد، دسترسی مطمئن، پایدار و مقرون به صرفه انرژی را منوط به تحقق سه هدف اعلام نمود:

الف - تنوع بخشی کشورهای عرضه کننده انرژی؛

ب - تنوع بخشی منابع انرژی؛

ج - بهره‌گیری فزاینده از انرژی‌های جایگزین و تجدید شونده.

تمرکز اتحادیه اروپا در امنیت انرژی خود بر کاهش وابستگی خود به واردات گاز از روسیه معطوف می‌باشد، چرا که این اتحادیه هم اکنون نزدیک به ۳۰ درصد از گاز مصرفی خود را از روسیه وارد می‌کند و براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده توسط کمیسیون اروپا، این میزان تا ۵۰ درصد در افق ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت. پروژه ناباکو نیز که قرار است در صورت اجرا، گاز حوزه خزر (شامل جمهوری‌های ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان) و احتمالاً ایران و عراق را از طریق ترکیه به بازارهای مصرف جنوب اروپا صادر نماید، در چارچوب همین گفتمان معنا می‌یابد.

دیپلماسی انرژی چین

مصرف شدیداً رو به تزاید انرژی چین و اجبار به تأمین آن از منابع خارجی از یک سو و نگرانی‌های جدی این کشور پیرامون «امنیت انرژی»، باعث شده تا چین استراتژی

1. Commonwealth of Independent States (CIS).

متنوع‌سازی منابع انرژی را در دستور کار خود قرار دهد. بر مبنای این استراتژی، چین تقریباً در سراسر جهان در جست‌وجوی منابع انرژی برآمده است. خلیج فارس، آفریقا، روسیه و آسیای مرکزی کانون‌های اصلی اعمال این استراتژی به شمار می‌آیند.

سیاست‌های انرژی چین به عنوان یک قدرت در حال خیزش در سطح جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش وابستگی به نفت وارداتی، احساس رو به تزاید «ناامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اخلاص در عرضه نفت و یا افزایش بسیار زیاد قیمت آن، تداوم توسعه اقتصادی کشور را به خطر اندازد. اهمیت این نگرانی و دغدغه رهبران چین هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم توسعه اقتصادی و تداوم آن، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب کمونیست چین است. برخی از تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران چینی نگرانی دیگری نیز دارند و آن اعمال محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی علیه چین است. بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی توسط ایالات متحده برای کنترل سایر بازیگران، این نگرانی‌ها را موجه می‌سازد. به علاوه، حضور نظامی ایالات متحده در چندین کشور آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۲، ریسک خط لوله‌ای که نفت قزاقستان را به منطقه سین کیانگ چین می‌رساند، افزایش داده است. این خط لوله قابلیت اتصال چین به منابع نفت دریای خزر را نیز دارد. چینی‌ها نگرانند که در صورت بروز درگیری میان این کشور و ایالات متحده بر سر تایوان، این کشور جریان نفت از طریق این خط لوله و نیز خلیج فارس را به سوی چین مسدود سازد. بر این مبنای رهبران چین به تدریج به این نتیجه رسیده‌اند که وابستگی سریعاً رو به تزاید به نفت وارداتی، «آسیب‌پذیری استراتژیک» آنها را به شدت افزایش می‌دهد. مداخله آمریکا و متحدان آن در عراق که آسیب فراوانی به سرمایه‌گذاری چینی‌ها در بخش نفت این کشور وارد آورد و عملاً دست آنان را کوتاه کرد، نمودی از این آسیب‌پذیری استراتژیک به شمار می‌آید.

جنگ عراق و تقویت حضور ایالات متحده در خلیج فارس باعث شد تا رهبران چین به سرعت به سمت کاهش «آسیب‌پذیری استراتژیک» خود گام بردارند. در این راستا، آنان به سوی برقراری پیوندهای هر چه نزدیکتر با تعداد هر چه بیشتری از کشورهای دارنده منابع انرژی پیش رفتند تا بدین وسیله ضمن تضمین نسبی عرضه، «استراتژی متنوع‌سازی»^۱ منابع وارداتی را به عنوان عاملی جهت کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک خود عملی سازند.

1. diversifying strategy

منطقه خلیج فارس و کشورهای واقع در آن، به دلیل برخورداری از بیشترین ذخایر انرژی طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین امنیت انرژی چین و پاسخگویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه، به ویژه کشورهای اصلی، انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند.

کشورهای برخوردار از منابع انرژی در سیاست خارجی چین جایگاه ویژه‌ای دارند. در این میان، می‌توان به طیف وسیعی از کشورها چون عربستان سعودی، یمن، عمان، ایران، امارات عربی متحده، کویت، لیبی، الجزایر، نیجریه، ونزوئلا، کانادا، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان اشاره نمود. اهمیت این تلاش‌ها هنگامی روشن‌تر می‌گردد که توجه داشته باشیم طبق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی این منطقه در سال‌های آتی رو به افزایش خواهد بود، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰، به بیش از هفتاد درصد خواهد رسید.^(۳۲) در این راستا، چینی‌ها یک استراتژی سه وجهی را در منطقه خلیج فارس دنبال می‌کنند که وجوه آن عبارتند از:

۱. به‌کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت این ماده. اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ را می‌توان به‌عنوان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست.

۲. فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چینی در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه.

۳. تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین.^(۳۳)

چینی‌ها در پیشبرد این استراتژی در منطقه خاورمیانه تاکنون به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. آنها علاوه بر عقد قراردادهای بزرگی با ایران، با عربستان نیز همکاری‌های تنگاتنگی را پی‌ریزی کرده‌اند.

ایران با دارا بودن منابع غنی نفت و گاز و برخورداری از تجربه‌ای طولانی در حوزه انرژی و چین با توجه به رشد اقتصادی و نیاز روزافزون به انرژی، از زمینه‌های لازم برای همکاری گسترده به‌عنوان شرکای اقتصادی برخوردارند، به طوری که ایران قادر به برآوردن بخش عمده‌ای از نیازهای انرژی چین می‌باشد. ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون

تن نفت به چین می‌فروشد و در میان سه کشور اول صادر کننده نفت به چین قرار دارد، در عین حال ظرفیت‌های بیشتری نیز برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. ظرفیت‌ها برای همکاری دو جانبه به ویژه در بخش گاز گسترده‌تر است. گاز در وضعیت فعلی سهم ناچیزی (۳ درصد) در سبد مصرف انرژی چین دارد و طبق برنامه دولت این کشور باید تا سال ۲۰۲۰ سهم آن به ۱۲ درصد افزایش یابد. ذخایر غنی گاز ایران، ظرفیت‌های گسترده‌ای جهت همکاری در این حوزه پدید می‌آورد.^(۳۴)

با توجه به اجرای پروژه‌های بزرگ گاز طبیعی مایع (LNG) در میدان‌های گازی پارس جنوبی و مذاکرات انجام شده، در آینده صادرات LNG به چین می‌تواند بخشی از نیازها را مرتفع سازد. در این راستا، براساس امضای تفاهم‌نامه چین قرار است سالانه ده میلیون تن LNG از ایران خریداری کند.

بر اساس گفته‌های معاون امور بین‌الملل و بازرگانی وزیر نفت، چین حدود ۴۰ میلیارد دلار در طرح‌های مختلف نفت و گاز در ایران مشارکت کرده است. حجم مشارکت شرکت‌های مختلف چینی در صنایع بالادستی نفت و گاز ایران حدود ۲۹ میلیارد دلار می‌باشد و در بخش صنایع پایین‌دستی نفت، گاز، پتروشیمی، پالایشگاه‌سازی و خطوط لوله نفت و گاز این رقم به حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد.^(۳۵)

منابع انرژی ایران در دریای خزر نیز قابلیت‌های مهمی در جهت همکاری میان طرفین ایجاد می‌کند. صادرات نفت منطقه خزر و آسیای مرکزی به چین دارای مزیت‌های اقتصادی برای کشورهای صادر کننده و چین می‌باشد.

دیپلماسی انرژی روسیه

روسیه به عنوان دومین کشور تولید کننده و صادرکننده نفت، یکی از بازیگران اصلی در بازار جهانی نفت محسوب می‌شود. صنعت نفت سهمی اساسی در تولید ناخالص ملی روسیه و تولید درآمدهای خصوصی و دولتی این کشور دارد. با وجود این، از ابتدای دهه ۱۹۹۰، تولید نفت خام روسیه با نوسانات زیادی مواجه شده است.

کاهش تولید نفت روسیه یعنی از ۱۱/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۷ به ۶/۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۹۶، تحت تأثیر چند عامل قابل بررسی است. نخست اینکه، رکود اقتصادی در روسیه در دهه ۱۹۹۰، به کاهش تقاضای صنایع داخلی و نیز کاهش اکتشاف و سرمایه‌گذاری کلان در این زمینه منجر شد. اقتصاد روسیه به طور اعم و تولید نفت به طور

اخص هم‌زمان با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰، سیر صعودی به خود گرفت؛ زیرا که پوتین با توجه ویژه به صنایع انرژی، بهبود اقتصادی را به اولویت اصلی خود تبدیل نمود. علاوه بر این، سقف نامحدود تولید نفت روسیه باعث شد که تولید نفت این کشور برای مدتی در سال ۲۰۰۲، از تولیدات عربستان سعودی نیز بیشتر شود.^(۳۶)

روسیه به لحاظ بر خور داری از منابع انرژی در یک وضعیت کاملاً ممتاز جهانی قرار دارد. این کشور بیش از ۳۰ درصد ذخایر گاز، ۱۰ درصد ذخایر نفت، ۲۰ درصد ذخایر ذغال سنگ و ۱۴ درصد ذخایر اورانیوم جهانی را دارا می‌باشد. روسیه تقریباً یک پنجم ذخایر جهانی انرژی (چهار سوخت برتر یاد شده) و یک چهارم منابع نفت و گاز جهان را دارا می‌باشد.^(۳۷)

روسیه در فرآیند تولید و صادرات گاز طبیعی به شکل چشمگیری نسبت به سایر رقبا پیشتاز است. این کشور ۲۲ درصد تولید جهانی گاز را در اختیار دارد و اگر چه مصرف داخلی گاز این کشور ۱۵/۳ درصد می‌باشد (و از این لحاظ پس از ایالات متحده آمریکا در رتبه دوم کشورهای مصرف کننده قرار دارد)، پتانسیل صادراتی آن از سایر کشورها و مناطق صادر کننده گاز طبیعی در جهان، خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین بسیار فراتر می‌رود.

صادرات نفت منبع اصلی درآمد روسیه است. عایدات حاصله از صادرات نفت، یک چهارم درآمد ملی این کشور را تشکیل می‌دهد. یک دلار کاهش قیمت نفت در هر بشکه تقریباً یک میلیارد دلار از درآمدهای بودجه فدرال و ۰/۵ درصد از رشد واقعی تولید ناخالص ملی روسیه را کاهش می‌دهد، این امر اقتصاد روسیه را نسبت به نوسانات قیمت انرژی جهانی بسیار شکننده و آسیب پذیر نموده است.^(۳۸)

می‌توان گفت اقتصاد روسیه وابستگی زیادی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و گاز دارد. این مسئله از دو جهت واجد اهمیت می‌باشد: نخست اینکه صادرات کالا (غیر از منابع انرژی نفت و گاز) تنها یک سوم تجارت خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد، در حالی که در سال ۲۰۰۵، ۵۵ درصد صادرات روسیه را نفت و گاز تشکیل می‌دادند.^(۳۹) با افزایش قیمت نفت، درصد وابستگی به صادرات انرژی افزایش یافته است. دوم اینکه بودجه دولت فدرال روسیه، وابستگی زیادی به فروش انرژی دارد تا آنجا که ۳۷ درصد هزینه کل دولت مرکزی روسیه از بخش درآمدهای انرژی تأمین می‌گردد.^(۴۰)

نقش روسیه به عنوان یک تولید کننده عمده انرژی تأثیرگذار پس از رکودی نسبی در

دهه ۱۹۹۰، مجدداً افزایش یافته است. این جریان مقارن با تحولات استراتژیکی و سیاسی ناشی از حوادث یازده سپتامبر است. این تحولات از آن هنگام، سبب تشدید احساس آسیب‌پذیری ایالات متحده نسبت به تأمین نفت وارداتی به ویژه از ناحیه عربستان سعودی شد. در این شرایط، همکاری واشنگتن و مسکو در زمینه انرژی به تدریج افزایش یافت. همکاری نوظهور بین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و دومین تولیدکننده و صادرکننده نفت جهان مبتنی بر دو اصل اساسی است: شرکت‌های نفتی آمریکا منابع [مالی] مورد نیاز صنعت انرژی روسیه را تأمین می‌کنند و در عوض، مسکو خود را به عنوان جایگزین خاورمیانه بی‌ثبات و همچنین تأمین‌کننده مطمئن ایالات متحده معرفی می‌نماید. پوتین با اولویت دادن به بهبود اوضاع اقتصادی، از شرکت‌های نفتی غربی جهت سرمایه‌گذاری در بخش انرژی روسیه دعوت به عمل آورد. گام مهم در این مسیر ابتکار رومانو پرودی، رئیس کمیسیون اروپا بود که براساس آن اتحادیه اروپا با دادن وعده اعطای منابع ارزی زیاد به روسیه این کشور را به باز نمودن بازار انرژی‌اش ترغیب می‌کرد. در راستای این سیاست، شرکت‌های نفتی اروپایی مانند «بریتیش پترولیوم»، «رویال داچ شل» و «انی»^۱ نقش رهبری توسعه میادین گازی و نفتی روسیه را بر عهده گرفتند. مرحله اصلی این جریان زمانی بود که بریتیش پترولیوم در فوریه سال ۲۰۰۳، تصمیم به سرمایه‌گذاری ۶/۷۵ میلیارد دلاری در صنعت نفت روسیه گرفت. این طرح مهم‌ترین سرمایه‌گذاری پس از فروپاشی شوروی و نیز برجسته‌ترین اقدامی بود که توسط یک شرکت نفتی بین‌المللی در بازار (انرژی) روسیه صورت می‌گرفت.

ایالات متحده نشان داده است که علایق فزاینده‌ای در اکتشاف میادین نفت و گاز در ساحل قطب شمال در سیبری شرقی دارد. در اوت سال ۲۰۰۲، اسپنسر آبراهام، وزیر انرژی وقت ایالات متحده، اعلام کرد واشنگتن بودجه‌ای جهت تحقیق و اکتشاف در چهار حوزه در سیبری شرقی و نیز تخمین ذخایر نفت و گاز این منطقه اختصاص داده است. این در حالی است که «یوکاس»، دومین شرکت بزرگ نفتی روسیه، طرحی مقدماتی جهت انتقال به ایالات متحده را آغاز کرده است. در اوتل ژوئیه سال ۲۰۰۲، اولین محموله نفتی روسیه وارد تگزاس آمریکا شد.^(۴۱) واشنگتن سرانجام به پیشنهاد تحلیلگران آمریکایی اعطای حقوق لوک اویل در عراق را به روسیه پذیرفت.^(۴۲)

امنیت انرژی، در سند استراتژی انرژی روسیه در سال ۲۰۰۳، چنین تعریف شده است:

1. ENI

«حمایت از کشور، شهروندان، جامعه، دولت و اقتصادی ملی در برابر تهدیداتی که تأمین و عرضه سوخت‌های فسیلی را به مخاطره می‌اندازد». در استراتژی انرژی روسیه، امنیت انرژی به سه پایه استوار است:

الف - توان بخشی انرژی در تأمین تقاضاهای داخلی و خارجی؛

ب - قابلیت مصرف کننده در استفاده بهینه از انرژی؛

ج - ثبات بخشی انرژی در برابر تهدیدات اقتصادی، فنی و طبیعی داخلی و خارجی.

تمرکز روسیه در زمینه امنیت انرژی بر توسعه حوزه‌های نفت و گاز از طریق جلب مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی بدون از دست دادن کنترل و نظارت خود در این زمینه معطوف می‌باشد. اهمیت این مسئله ناشی از این امر است که براساس آمارهای آژانس بین‌المللی انرژی، روسیه برای توسعه صنعت گاز خود سالانه به ۱۰ میلیارد دلار سرمایه نیاز دارد، رقمی که لزوماً تضمینی برای تأمین آن وجود ندارد.

رفتار عملی روسیه نشان می‌دهد که امنیت انرژی به معنای جلوگیری از مشارکت بالای بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی این کشور، دولتی کردن سهام شرکت‌های انرژی روسیه و نظارت کامل دولت بر فعالیت بخش خصوصی در عرصه انرژی می‌باشد. به بیان دیگر، انرژی برای روسیه به عنوان یک کشور تولید کننده و صادرکننده، به همان میزان که وجه اقتصادی دارد، از وجه سیاسی نیز برخوردار می‌باشد. در ۱۷ مه ۲۰۰۲، نخست وزیر روسیه اعلام کرد این کشور دیگر با اوپک همکاری نخواهد کرد و تا جایی که بتواند نفت صادر خواهد کرد. در واقع، روسیه به شدت نیازمند ارز خارجی است و شرکت‌های روسی مایل به افزایش صادرات نفت هستند. این کشور پس از ۱۱ سپتامبر قصد خود مبنی بر افزایش تولید نفت و گاز را علنی کرده است و در نظر دارد به صادرات این منابع به غرب و شمال شرقی آسیا بپردازد. رهبران سیاسی و نفتی روسیه در حال مطرح کردن این کشور به عنوان منبع با ثبات تولید نفت و جایگزین عربستان سعودی هستند. از دیدگاه رهبران مسکو، این ژئوپلیتیک جدید انرژی هم از حیث اقتصادی و هم سیاسی به نفع روسیه است.^(۴۳)

همکاری در حوزه انرژی روسیه با کشورهای خلیج فارس نیز با شروع قرن بیستم، با انگیزه‌های سیاسی به شکل جدی‌تری درآمده است. منابع انرژی روسیه یک اسلحه استراتژیک برای این کشور در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود و از این رو روسیه تلاش می‌کند قدرت کنترل خود بر سایر منابع انرژی جهانی را نیز افزایش دهد. از سال ۲۰۰۳ و

در پی سفر ملک عبدالله، ولیعهد وقت عربستان به مسکو، روسیه و عربستان یک موافقتنامه ۵ ساله همکاری در حوزه نفت و گاز منعقد کردند. سپس در سال ۲۰۰۴، روسیه امتیاز اکتشاف و تولید نفت حوزه «ربع الخالی»^۱ را در اختیار گرفت و در پی این توافقات بود که روسیه برای همکاری با اوپک دعوت شد.^(۴۴) اما به نظر می‌رسد ایالات متحده نیز در مقابل این سیاست روسیه چندان منفعلانه عمل نکرده باشد. چنانچه اخیراً عربستان سعودی در چارچوب مذاکرات پیرامون الحاق روسیه به سازمان تجارت جهانی، امتیازاتی تجاری از روسیه مطالبه کرد. نمایندگان عربستان دسترسی آزاد به معادن استراتژیک روسیه و نیز خطوط لوله روسی را مطالبه کردند و پیشنهاد دادند عوارض گمرکی برای برخی از کالاهای صنعتی را که در عربستان سعودی تولید نمی‌شوند، کاهش دهند. ریاض همچنین از روسیه خواست سطح قیمت گاز را در جهان پائین نگاه دارد.^(۴۵)

بدون تردید، با توجه به ظرفیت‌های فراوان و شایان توجه روسیه و کشورهای منطقه خلیج فارس در حوزه انرژی، این بخش یکی از محورهای مهم همکاری طرفین به شمار می‌رود. اعلام آمادگی روسیه در سرمایه‌گذاری دو میلیارد دلاری در حوزه گاز عربستان سعودی، مشارکت گسترده کارشناسان روسی در اکتشاف و بهره‌برداری از میدین گازی عربستان، برنده شدن شرکت روسی لوک اویل در مناقصه توسعه منطقه الف^۲ میدان گاز طبیعی در بیابان ربع الخالی در جنوب منطقه القوار^۳ و انعقاد قرارداد ۴۰ ساله بین دولت عربستان سعودی با این شرکت روسی برای اکتشاف و توسعه این میدان، بخشی از پیوندهای گسترده روسیه و عربستان سعودی در بخش انرژی به شمار می‌رود.

کشور کوچک قطر نیز با توجه به برخورداری از منابع عظیم انرژی به ویژه گاز طبیعی، مورد توجه فراوان رهبران روسیه است. این کشور با برخورداری از ۹۱۰/۵ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز اثبات شده در سال ۲۰۰۷، بیش از ۱۵ درصد از کل گاز طبیعی جهان را به خود اختصاص داده است و بعد از روسیه و ایران، سومین دارنده این منبع انرژی در جهان به شمار می‌رود. در واقع، بهره‌مندی از چنین ویژگی‌ای موجب شده است تا روس‌ها برای حفظ کنترل بازار جهانی گاز طبیعی و امکان مانور بیشتر در مقابل کشورهای مصرف

1. Rub el Hali

این حوزه نفتی در نزدیکی حوزه «قوار» می‌باشد.

2. Zone A.

3. Al - Ghawar.

کننده، به ویژه در جهان غرب، ایده تشکیل اوپک گازی^۱ را با مشارکت ایران و قطر پی ریزند. علاوه بر این، در سطح دو جانبه نیز همکاری‌های دو کشور با تشکیل شورای گاز روسیه - قطر^۲ و انعقاد یادداشت تفاهم میان شرکت نفتی لوک اویل^۳ روسیه و شرکت نفت قطر،^۴ روند روبه توسعه‌ای را در پیش گرفته است.

دیپلماسی انرژی ایران

در پایان سال ۲۰۰۸، آمار مربوط به میزان ذخایر، تولید و مصرف نفت ایران به ترتیب ۱۳۷/۶ میلیارد بشکه (۱۰،۹ درصد از کل)، تولید ۴۳۲۵ (هزار بشکه در روز)، مصرف ۱۷۳۰ (هزار بشکه در روز) بوده است. این میزان ذخایر، ایران را پس از عربستان سعودی در رتبه دوم جهان قرار می‌دهد. از این میزان ذخایر ۱۰۶ میلیارد بشکه در خشکی و ۳۱/۶ میلیارد بشکه در دریا واقع شده است. همچنین تولید گاز ایران در سال ۲۰۰۸، برابر ۱۱۶/۳ میلیارد متر مکعب و مصرف گاز ۱۱۷/۶ میلیارد متر مکعب بوده است. ایران با داشتن ۲۹/۶۱ تریلیون متر مکعب گاز، ۱۶ درصد از ذخایر گاز جهان را دارد و در مقام اول خاورمیانه و دوم جهان بعد از روسیه قرار دارد.^(۴۶) از این میزان ذخایر گازی، ۸/۹۹ تریلیون متر مکعب در خشکی و ۲۰/۶۲ میلیارد متر مکعب در دریا قرار دارد. ذخایر نفت و گاز ایران در یک طبقه‌بندی به دو بخش ذخایر خشکی و ذخایر دریایی تقسیم می‌شود. در حال حاضر بخش قابل توجهی از تولید نفت در خشکی می‌باشد.^(۴۷)

برخورداری ایران از چنین موقعیتی از یک سو و نیاز قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور به منابع انرژی خلیج فارس و فضای رقابتی ناشی از آن در سوی دیگر، تدوین صحیح سیاست‌های انرژی از سوی ایران را ضروری می‌سازد. در این فضای جهانی، ایران از دو نظر در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: اول، موقعیت ژئوپلیتیک کشور و دوم، نقش عمده ایران در امنیت جهانی انرژی. در واقع، می‌توان در این چارچوب ادعا کرد که انرژی نقش مهمی در پیوند ایران با جهان خارج دارد و از این حیث دیپلماسی انرژی ایران و توسعه ملی کشور ارتباط متقابل و پیوندی عمیق با یکدیگر دارند. انرژی مهم‌ترین نقطه پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی است و حضور جدی ایران در بازار

1. Gas OPEC
2. Russo - Qatari Gas Council.
3. Lukoil.
4. Qatar Petroleum

انرژی از یک سو و توسعه صنایع بالادستی و پایین‌دستی حوزه نفت و گاز از سوی دیگر، در فرایند توسعه اقتصادی ایران از جایگاهی استراتژیک برخوردارند.

تدوین دیپلماسی انرژی ایران به گونه‌ای که در پیوندی سازنده با توسعه از یک سو و سیاست خارجی به شکل بستری برای نفوذ بیشتر از دیگر سو قرار گیرد، حائز اهمیت حیاتی در تحقق چشم‌انداز بیست ساله می‌باشد. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، جهت‌گیری کلان کشور در دو دهه آینده را در مسیر توسعه برون‌گرا و مبتنی بر تعامل سازنده با جهان معین کرده است. این به معنای ضرورت مشارکت و تعامل ایران در امور جهانی با انگیزه استفاده از امکانات خارجی برای توسعه، رفع موانع و تهدیدات بین‌المللی و از همه مهم‌تر ارائه تصویری از ایران به عنوان یک فرصت بین‌المللی است. در این میان، انرژی و امنیت آن، به عنوان محور و مفهوم اصلی دیپلماسی انرژی، در صورتی که با سیاست خارجی توسعه‌گرا پیوند بخورد، می‌تواند به یکی از مهمترین محمل‌های پیوند ایران با قدرت‌ها و کشورهای در حال توسعه به ویژه در آسیا و اروپا تبدیل شود و کمک موثری به تحقق الزامات سند چشم‌انداز و توسعه کشور نماید. دقت در این نکته ضروری است که برقراری پیوندهای انرژی با کشورهای مهم، علاوه بر منافع اقتصادی، منافع امنیتی قابل توجهی نیز برای ایران در بر خواهد داشت، زیرا این کشورها را برای تأمین یک کالای استراتژیک تا حدودی به ایران مرتبط می‌سازد. همین جایگاه مهم و حساس است که توسعه صنعت نفت و گاز را به کانون توسعه ملی تبدیل می‌کند. به این ترتیب، می‌توان گفت که موضوع انرژی و چگونگی توسعه آن برای جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر اینکه بستری برای تعامل سازنده فراهم می‌کند، زمینه‌ساز دیپلماسی انرژی مطلوب در راستای اهداف سیاست خارجی نیز می‌باشد.^(۴۸)

دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای برخوردار از منابع انرژی باید روندهای اقتصادی جهانی و بازارهای کلان انرژی در آینده و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست‌های انرژی قدرت‌های بزرگ و در حال ظهور را مورد توجه قرار دهد. نفت و توسعه صنعت آن از دو نظر برای ایران حائز اهمیت فراوان است: اول به مثابه عامل درآمد و سرمایه لازم برای توسعه کشور و دوم به منزله بستری برای تعامل سازنده در سیاست خارجی که این دومی خود می‌تواند مجدداً سبب رفع موانع و کسب امکانات بین‌المللی لازم برای توسعه باشد. همه این موارد در قالب مفهوم دیپلماسی انرژی قابل درک و تبیین است.

توسعه صنعت مرتبط با انرژی علاوه بر ضرورت فراهم کردن شرایط داخلی برای تامین مالی پروژه‌های توسعه صنعت نفت (از قبیل امنیت سرمایه‌گذاری، خصوصی‌سازی نظام‌مند مطابق با سیاست‌های کلی اصل ۴۴، شفافیت نظام اقتصادی و...)، به تامین شرایط مناسب بین‌المللی از طریق جهت‌گیری تعاملی و توسعه‌گرایی سیاست خارجی وابسته است. به عبارت دیگر، توسعه صنعت نفت و گاز کشور منوط به بهره‌گیری هر چه بیشتر از تکنولوژی پیشرفته و امکانات مالی بین‌المللی در این صنعت می‌باشد و سیاست خارجی مبتنی بر تعامل سازنده با جهان، آن گونه که در سند چشم‌انداز آمده، می‌تواند از طریق برقراری روابط متعادل و عاری از تشنج و حرکت به سوی اعتمادسازی، فضای مناسب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فن‌آوری‌های نوین را در جهت توسعه صنعت نفت و گاز کشور فراهم کند. در این میان، دیپلماسی انرژی با محوریت نقش سازنده جمهوری اسلامی ایران در تامین امنیت جهانی انرژی، محلی است که توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا را با یکدیگر پیوند می‌دهد.

در نهایت باید گفت که یکی از مهمترین عرصه‌هایی که از قابلیت و ظرفیت تبدیل شدن به یک فرصت جمعی برخوردار است، تعامل و همکاری در حوزه صنعت نفت و گاز می‌باشد که این ظرفیت سازی باید در قالب دیپلماسی انرژی کشور صورت گیرد. اصول دیپلماسی انرژی می‌تواند با تاکید بر نقش آفرینی سازنده در امنیت جهانی انرژی استوار گردد.

نتیجه‌گیری

روند رو به رشد نیاز به انرژی به خصوص نفت و گاز از یک سو و تمرکز عمده این منابع در منطقه خلیج فارس، نشان از آن دارد که این منطقه همچنان کانون سیاست‌گذاری‌های انرژی کشورها باقی خواهد ماند. از آنجا که کشورهای صنعتی، قدرت‌های بزرگ اقتصادی و همچنین قدرت‌های در حال ظهور، سهم قابل ملاحظه‌ای از مجموع مصرف انرژی را به خود اختصاص می‌دهند و این میزان مصرف نیز در حال افزایش است، لذا منابع انرژی، امنیت انرژی و دیپلماسی انرژی نیز نزد این بازیگران، اهمیت بیشتری یافته است.

در بازار انرژی، ایران به عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای منابع نفتی و گازی در خلیج فارس نیازمند رصد و شناسایی سیاست‌های انرژی مصرف‌کنندگان - به ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی، قدرت‌های در حال ظهور - و رقبا و تمایز جهت‌گیری‌ها از

یکدیگر و بررسی افق‌های پیش‌رو در این زمینه است. این مسئله زمانی اهمیت و حساسیت بیشتری می‌یابد که توجه داشته باشیم مهمترین فصل پیوند میان اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، انرژی است. از این‌رو، اتخاذ دیپلماسی انرژی صحیح، همانقدر می‌تواند به ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی ایران و حضور فعال آن در عرصه جهانی بینجامد که کم توجهی به آن می‌تواند بازماندگی از مسیر توسعه و قدرت‌یابی را به همراه داشته باشد. از این‌رو، شناخت تغییرات و جهت‌گیری‌های دیپلماسی انرژی قدرت‌های تأثیرگذار همچون آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین برای تدوین دیپلماسی انرژی صحیح از سوی ایران ضروری است.

بخشی از ضرورت دیپلماسی انرژی ناشی از وابستگی متقابل است که میان ایران و مصرف‌کنندگان عمده انرژی حاکم است. در این فضای آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک متقابل، با توجه به آنکه بودجه سالانه کشور و توسعه آن تا حد قابل ملاحظه‌ای به درآمدهای نفتی وابسته است، درک این وابستگی متقابل برای حصول منافع ملی بسیار با اهمیت است و ایران نیازمند بسترسازی برای تعامل سازنده و تدوین دیپلماسی انرژی صحیح بر مبنای آن است. در این راستا، یک دیپلماسی مناسب در عرصه انرژی می‌تواند در بردارنده این ویژگی‌ها باشد:

■ تلاش در جهت احراز جایگاه شایسته در بازار انرژی؛
■ رصد و بررسی مداوم بازار انرژی و سیاست‌های تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان؛
■ تلاش در جهت جذب بازار مصرف‌کنندگانی که در حال ورود به دایره قدرت‌های بزرگ اقتصادی هستند و در سال‌های آتی سهمشان از مصرف انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد؛

■ افزایش و تقویت همکاری با دیگر تولیدکنندگان انرژی منطقه‌ای؛
■ افزایش تعاملات سازنده در صحنه سیاست خارجی که می‌تواند در جذب الف) مصرف‌کننده انرژی و ایجاد بازار مطمئن؛ ب) سرمایه‌گذار در صنعت انرژی و ج) انتقال فن‌آوری پیشرفته، عاملی تسهیل‌کننده باشد؛

■ بهره‌گیری به موقع از ابزارها و امکانات خارجی به منظور اتخاذ سیاست‌های انرژی با توجه به تحولات و روندهای بازار انرژی و همچنین تعامل با بازیگران این عرصه.

این دیپلماسی در موفق‌ترین حالت خود، می‌تواند بر مبنای یک سیاست خارجی توسعه‌گرا استوار باشد که به تنش‌زدایی و تعامل سازنده با بازیگران بین‌المللی اهمیت

می‌دهد. سیاست خارجی می‌تواند به توسعه صنعت انرژی و سپس توسعه کشور کمک کند. روشن است که توسعه کشور نیز می‌تواند منابع قدرت ملی را برای اعمال نفوذ در سیاست خارجی فراهم آورد. پس دیپلماسی انرژی در بهترین حالت، حاصل تعامل مثبت و رو به رشد بخش انرژی کشور از یک سو و سیاست خارجی توسعه‌گرا از سوی دیگر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. داود کیانی، «مشارکت انرژی روسیه - اتحادیه اروپا»، پژوهش شماره ۸، (انرژی اوراسیایی)، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، مرداد ۱۳۸۶، ص ۱۴۸.
2. Frank Umbach, "Europes Next Cold War", Global Issue, Summer 2006, p. 66.
۳. محمدعلی دانش، «ذخایر نفت و گاز جهان از دیدگاه بی‌بی»، شبکه اطلاع‌رسانی شانا، ۴ شهریور ۱۳۸۷.
<http://www.vista.ir/zview=articlezid,336287>
4. <http://www.eia.doe.gov/aer/txt/ptb1105/html>.
5. Oil&GasJournal, Jan1, 2009.
6. "Global Trends 2025: A Transformed World", www.dni.gov/nic/NIC-2025-project.html
۷. فاضله خادم، «سیاست‌های انرژی آمریکا و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و ارمنستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، صص ۱۱۵ - ۱۱۴.
8. www.bp.com/liveassets/bp-internet
9. Alan P. Larson, "Economic Priorities of the National Security Strategy", *US Foreign Policy Agenda*, No.4, December 2002, p.19.
10. "Global Trends 2025: A Transformed World", www.dni.gov/nic/NIC_2025_project.html
۱۱. محمود واعظی، «انرژی اوراسیایی»، پژوهش شماره ۸ (انرژی اوراسیایی)، پژوهشکده مطالعات استراتژیک، گروه مطالعات سیاست خارجی، مرداد ۱۳۸۶، صص ۱۴-۱۳.
12. Linda, Miller, "Energy Security and Foreign Policy: A Review Essay", *International Security*, Vol. 1, no.4, 1977, pp.119-120.
۱۳. محمود واعظی، «مشارکت در انرژی - همکاری در امنیت؛ وابستگی متقابل ایران و چین»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، فروردین ۱۳۸۵.
۱۴. واعظی، «انرژی اوراسیایی»، پیشین، ص ۱۸.
۱۵. محمود واعظی، «دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر نقش انرژی»، پژوهش شماره ۱۷، (دیپلماسی اقتصادی)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهشی سیاست خارجی، سال ۱۳۸۸، صص ۱۵۲-۱۵۱.
۱۶. همان، ص ۱۶۷.
17. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Iraq/oil/html>.
۱۸. گاودات باگت، «ژئوپولیتیک جدید نفت ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه»، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۵.
19. Larson, op.cit., p.13.

20. National Security Strategy of the United States of America, Washington DC: White House Press, 2006, p. 28.
21. Amy Myers Jaffe, "United States and The Middle East: Policies & Dilemmas", *James A Baker III Institute for Public Policy*, Rice University, September 2003, P. 12.
22. <http://tonto.eia.doe.gov/dnav/pet-move-impcus-az-nus-epoo-imo-mbbl-a.htm>
23. National Security Strategy of the United States of America, op.cit, pp 41-42.
24. BP Statistical Review of Energy, 2005.
25. Gooheon Kwon, "The Budgetary Impact of Oil Price in Russia", *IMF Working Paper*, August 1, 2003, p. 1.
26. Jos Van Gennip, "Energy Security" *NATO Parliamentary Paper*, 2006.
27. Jose Manuel Barroso, "Speaking with a Common Voice: Energy Policy for the 21th Century" "Speech at Georgetown University", February, 2006.
28. Green paper, A European Strategy for Sustainable, Competitive and Secure Energy" *European Commission*, Brussels, March 8, 2006.
29. Simonia Nodari, "The West's Energy Security and the Role of Russia", 15 August 2004. <http://eng.Globalaffairs.Rulnumbers/8/586.html>.
30. John Gault, "The European Union: Energy Security and the Periphery", *Occasional paper series*, No.40, 2003, p.4.
۳۱. کیانی، پیشین، صص ۱۴۵-۱۴۷.
32. Flynt Leverett and Jeffrey Bader, "Managing China – U.S. Energy Competition in the Middle East", *The Washington Quarterly*, Winter 2005-2006, pp. 189-199.
33. Pharkim Beng and Vic Y.W.Li, "China's Energy Dependence on the Middle East: Boon or Bane For Asia Security?" *The China and Eurasia Forum Quarterly*, November 2005, p.24.
۳۴. واعظی، «وابستگی متقابل ایران و چین»، پیشین.
۳۵. «مشارکت ۴۰ میلیارد دلاری چین در طرح‌های نفتی ایران»، خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹/۵/۹.
۳۶. باگت، پیشین، ص ۲۳۹.
37. Jeff Piper, "Toward an EU-Russia Energy Partnership", *International Conference on Energy Security: the Role of Russian Gas Companies*, 2002. at: www.ea.org
۳۸. گاودات باگت، پیشین، ص ۲۳۹.
39. Piper, op. cit.
40. Fiona Hill, "Energy Empire: Oil, Gas and Russia's Revival", *The Foreign Policy Center*, September 2004, p. 16.
۴۱. باگت، پیشین، ص ۲۴۱.
42. Andrej Kreutz, "The Geopolitics of Post – Soviet and the Middle East" *Arab Studies Quarterly*, (ASQ) pp.151.
43. Amy Mayers Jaffe, "The Growing Developing Countries Appetite for Oil and Natural Gas", *Economic Perspective*, May 2004.
44. Andrej Kreutz, op.cit.p.151.
45. "Saudis Have WTO Demands for Russia", *Kommersant (Russia's Daily Online)*, May 30, 2008, Available Online at 2010-04-30, Followed by : http://www.kommersant.com/p897858/r_500/World_Trade_Organization/
46. BP Statistical Review of World Energy, 2009
۴۷. محمود واعظی، «الگوی آسیایی امنیت انرژی: مسیری برای همکاری»، پژوهش شماره ۱۳ (آسیا و امنیت انرژی)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های سیاست خارجی، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۲.
۴۸. واعظی، «دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر نقش انرژی»، پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۷.